

# هویت سیاسی مستقل امیرکبیر

## (گوهر اندیشه امیرکبیر در مواجهه با استعمار روس و انگلیس)

● داریوش شهبازی

### اشاره

در قرن نوزدهم که عصر رقابت قدرت‌های استعماری در ایران است، دوران صدارت امیرکبیر یک استثناست. امیر در این دوره، راه مشخص و ثابتی را برای سیاست ایران تعیین کرد و آرمان و مقصود معلومی را پی گرفت. بدیهی بود، در این سیاست برخورد با روس و انگلیس که رفتار قلدرمآبانه‌ای با دولت ایران داشتند، اجتناب‌ناپذیر بود؛ برخوردی که گاه امیر پیروز میدان بود و گاهی رقیب. امیر تنها چهره سیاسی عصر قاجاریه است که توانست در سیاست خارجی با ایجاد موازنه فعال، منافع ایران را حفظ کند. نکته قابل تأمل اینکه در تمامی عصر قاجار تنها این دوره است که ایران هویت سیاسی مستقلی پیدا کرد و توانست ابتکار عمل را به دست بگیرد و روابط سیاسی خود را از انحصار دولتین متجاوز بیرون کند و حوزه مناسبانش را به کشورهای غیرمتخاصم نظیر آمریکا، پروس و اتریش گسترش دهد. فقط در دوره صدارت امیرکبیر بود که امتیاز ننگینی به دول استعماری واگذار نشد.

\*\*\*

داریوش شهبازی، پژوهشگر تاریخ و زاده (مهرماه ۱۳۳۲) زرگنده شمیران و دانش آموخته فوق لیسانس علوم تربیتی دانشگاه تهران است. وی از دهه ۱۳۶۰ مشغول مطالعه و پژوهش در تاریخ معاصر، به ویژه حوزه تهران‌شناسی است. او در این سال‌ها تدوین مجموعه ۲۰ و چند جلدی «تهران‌نامه» را به دست گرفته که دو مجلد آن چاپ و نشر یافته است. وی افزون بر آن بیش از ۳۰ جلد کتاب و بیش از صد مقاله در مطبوعات کشور به چاپ رسانده است.

### ۱. مقدمه

عصر قاجاریه مصادف است با دوره شکوفایی اروپا، انقلاب صنعتی و وقوع انقلاب فرانسه و دیگر انقلاب‌های آن قاره و البته شوربختانه دوره انحطاط ایران. انحطاطی که از مرگ شاه‌عباس آغاز شده بود و همچنان تا انقلاب مشروطه ادامه یافت.

اگر بخواهیم به تفاوت ساختاری و ریشه‌ای دو جامعه ایرانی و اروپایی به اختصار اشاره‌ای کنیم، باید توجه داشته باشیم، در اروپا خانواده‌های چند صدساله به فراوانی وجود دارند. در این جامعه انباشت سرمایه و پیامدهای مثبت آن به یقین اتفاق می‌روند (همایون کاتوزیان). افراد شایسته فرصت نمی‌یابند حاصل معنوی و مادی تلاش خود را به نسل‌های آینده منتقل کنند، از تجارب و درس‌آموخته‌ها، چارچوبی برای آیندگان بسازند و سرمایه انباشته شود تا قدرت اقتصادی ایجاد کند. این امر عارضه‌ی زیان‌آوری در اقتصاد و سیاست است. به نظر *آدام اسمیت*، فرایندهای سه‌گانه صنعتی شدن اروپای قرن بیستم عبارت‌اند از: انباشت طولانی‌مدت سرمایه، وجود بانک‌ها در تأمین مالی فرایند صنعت، و برقراری دولت مقتدر و پشتیبان در کشاورزی و صنعت. هرچند *آلفرد مارشال* از نظر اسمیت انتقاد کرده و نقش انسان را هم به همان میزان که پول مهم است، دارای اهمیت دانسته است [Davis, 2011: 133; Hoas, 1999: 525-32]. در ایران فرد و شهروند در برابر دولت و نهادهای سیاسی تنه‌است و سازمان‌های واسطی که از حقوق و منافع او در برابر قدرت حمایت کنند، یا وجود ندارند یا دائمی نیستند [سریع‌القلم، ۱۳۷۷].



میرزا تقی‌خان  
امیرکبیر

در ابتدای قرن نوزدهم جهان با ظهور دو امپراتوری قدرتمند، روس و انگلیس روبه‌رو شد. غمگینانه، در این دوره اروپاییان تمامی خاک آفریقا و دیگر نقاط جهان را بین خود تقسیم کردند و یا به استعمار کشیدند. ایران در این عهد پس از جدایی بخش مهمی از خاکش به ظاهر آزاد بود، ولی با سلطنت حقیرانه قاجاریان، به‌طور کامل زیر نفوذ جابرائله روس و انگلیس قرار گرفت و حال محتضری را داشت که نه می‌مرد و نه جان به در می‌برد. روس‌ها، نظر به قفقاز و سواحل دریای خزر داشتند و انگلیس‌ها نفوذ معنوی ایران در هند را به ضرر خود می‌دانستند [نفیسی، ۱۳۶۶]. فرانسوی‌ها هم می‌خواستند از راه ایران خود را به هند برسانند و در آنجا ضربه‌ای کاری به انگلستان وارد سازند [گاردان، ۱۳۶۲: ۴]. شاید بزرگ‌ترین آفت تاریخی ایران مواجه‌شدن با این سه سیاست مخالف و متضاد بود که موجب خسارات عمده مادی و معنوی برای ایران شد. دیگر عارضه بسیار مؤثر قرون اخیر کشورمان ناامنی سرمایه و اقتصاد است. از بین بردن چهره‌هایی چون *امیرکبیر* و *قائم‌مقام* و حتی به سامان نرسیدن اقدامات و اصلاحات *عباس میرزا*، عظیم‌ترین شانس‌رهایی این مردم از بند فقر و نادانی و خرافه‌پرستی، از دست رفت. عاملی که از نادانی ایرانیان بیشترین بهره را برد، استعمار مرکب روس و انگلیس بود. آنان با کمک شاه و درباریان خائن بختک‌وار بر سرنوشت مردم مسلط شدند و شوربختانه این مردم اجازه‌ی از بند استعمار نیافتند.

در ابتدای قرن  
نوزدهم جهان با  
ظهور دو امپراتوری  
قدرتمند، روس و  
انگلیس روبه‌رو شد

پیش از اینکه به ذات اندیشهٔ امیر در مواجهه با دولتین استعماری بپردازیم و رفتار سیاسی و دیپلماسی امیر را تحلیل و سنجش کنیم، باید شناختی از این دو دولت در آن زمان پیدا کنیم و بدانیم که از «عهدنامهٔ ترکمانچای» تا صدارت امیر، چه میزان در دولت ایران و سرنوشت ایرانیان نفوذ کرده بودند.

## ۲. روسیه تزاری

در معرفی روسیه باید به سخن کلنل شیل، وزیرمختار انگلیس در ایران که به پالمستون نوشته است، نظر افکنیم: «ایران مورد تهدید دولتی واقع شده است که خود را پای‌بند هیچ آیین اخلاقی و قانون بین‌المللی نمی‌داند» [شیل به پالمستون، ژوئیهٔ ۱۸۵۱].  
در سدهٔ چهاردهم میلادی، قلمرو پادشاهی تجاری مسکو، به‌عنوان بازیگر اصلی بین چند منطقهٔ کوچک‌تر مشابه، مطرح شد. در سدهٔ هفدهم، *رومانف‌ها* به حکومت رسیدند. *پتر اول* و *کاترین دوم* مشهورترین پادشاهان روسیه بودند که باعث توسعه کشور شدند [تاریخ ایران و جهان، ۱۳۸۲؛ لاکهارت، ۱۳۴۳]. «فکر برقراری رابطه با مسکو در ایران نخستین‌بار در زمان شاه سلطان محمد خدا/بنده (پدر شاه‌عباس اول) مطرح شد. با شورش افغان‌ها، هرج‌ومرج سراسر کشور را فرا گرفت. روس و عثمانی نیز تصمیم گرفتند، از این خوان یغما بهره‌ای ببرند ... به هر حال از دوران صفویهٔ ایران گاه و بی‌گاه با هجوم روس‌ها مواجه شد. روابط سیاسی ایران و روسیه در زمان شاه‌عباس دوم رونق گرفت» [بیگدلی، ۱۳۸۷].

روسیه در دو سدهٔ ۱۸ و ۱۹ بر بسیاری از کشورهای همسایه یورش برد و خاک آن‌ها را تصرف کرد. در سال‌های آغازین سلطنت فتح‌علی‌شاه، روسیه در دو مرحله جنگ در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸ قوای نظامی ایران را شکست داد و بخش عظیمی از خاک ایران را به روسیه افزود. این شکست سنگین با دو عهدنامهٔ ننگین، برای ایران سخت‌گران تمام شد، به‌طوری‌که علاوه بر جدایی شهرهای وسیع و اراضی حاصل‌خیز و انتزاع بخشی از جمعیت کشور، لطمهٔ بزرگی بر پیکر اقتصادی و حیثیت سیاسی حکومت قاجاریه وارد کرد. مطابق این عهدنامه‌ها، دولت ایران باید سالانه مبلغ هنگفتی غرامت به روسیه می‌پرداخت که خارج از توان اقتصادی ایران بود و روزبه‌روز کشور را ضعیف‌تر و فقیرتر می‌کرد.

لطمهٔ ویرانگر و مؤثرتر از شکست این بود که به اصرار قاجار، حمایت روسیه از جانشینی فرزندان ذکور آنها در پادشاهی آینده، در عهدنامهٔ ترکمانچای گنجانده شد و این مادهٔ پیمان، سبب ورود ساختاری روس و انگلیس به درون دولت و دربار ایران شد و سرنوشت شاهان قاجار به تزار روس سپرده شد. در واقع از این تاریخ به بعد با این شرط

عهدنامه، شاهان قجری دست‌نشانده روسیه شدند و ایران شبه‌مستعمره این کشور شد. در بستر زمان، انگلیس نیز به روسیه پیوست و در تاراج و نابودی اقتصاد و فرهنگ ایران با آن غارتگر شریک و همدست شد. بدین ترتیب، دیگر مدعیان سلطنت از اقوام دیگر (که گزینش شایستگان بود) و حتی دیگر قاجاریان، هرگز اجازه عرض اندام نیافتند.

دو دولت با رواج رشوه و فساد، فرهنگ جامعه ایرانی را فاسد و متلاشی کردند. آنان سیاست‌مدارانی را که چنین سیاستی را بر نمی‌تافتند و ملعبه دستانشان نمی‌شدند، مانند امیرکبیر و قائم‌مقام فراهانی، از پیش روی برمی‌داشت. نکته مهم در این شکست، باز شدن مشت دولت ایران نزد روس و انگلیس بود. آن‌ها از ضعف قوای نظامی و ناتوانی تشکیلات سیاسی دربار قاجاریه آگاه شدند. با این آگاهی، به درون حکومت رخنه کردند، بر دولت حاکم شدند و با نفوذ سیاسی خود در سال‌های بعد، با تحمیل قوانین گمرکی و غیره، و اخذ امتیازات گوناگون، راه را برای نفوذ اقتصادی بازرگانان کشورشان گشودند و پس از سیطره نظامی و



گربایدف سفیر روسیه در ایران که در جریان شوریدن و درگیری عده‌ای از تهرانیان با همراهانش در سفارتخانه واقع در بازار تهران کشته شدند.

سیاسی، سیطره اقتصادی نیز یافتند.

حق کاپیتولاسیون در ایران، اولین بار در معاهده ترکمانچای در سال ۱۲۰۶خ در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به روسیه داده شد و بعدها بسیاری از دولت‌های دیگر نیز آن را به ایران تحمیل کردند. سعید نفیسی می‌نویسد: «عهدنامه ترکمانچای ضرر معنوی بسیار بزرگی به ایران زد که هنوز ما گرفتار آنیم ... ایرانیان کاملاً مرعوب اروپا شدند» [نفیسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۳]. پس از معاهده‌های گلستان و ترکمانچای، بخش‌های شمالی به منطقه تجاری تحت نفوذ روسیه تبدیل شد. مصنوعات این کشور هم بازارهای ایران را پر کردند [همان، ص ۱۹۸ و ۲۰۰]. رشد تجارت (که در دست روس و انگلیس بود)، سبب شد سالانه ۱۵ کرور تومان از نقدینگی ایران به خارج فرستاده شود.

روس‌ها در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه، با پرداخت رشوه به امین‌السلطان و وامی به شاه، امتیاز جدیدی در تسلط روسیه بر گمرک ایران دریافت کردند و گمرک و ورود و خروج کالا در کشور را در اختیار گرفتند که عاقبت به انحطاط اقتصاد ایران منتهی شد. از این پس با شدت یافتن نفوذ روس در ایران، مقام شاه قجر برای روسیه تا حد مباشر و کارپرداز تنزل کرد. «در این دوره روسیه ۶۶ درصد از صادرات ایران را دریافت و ۵۳ درصد از واردات کشور را فراهم می‌کرد» [مجله گفت‌وگو، شماره ۴۱].

تحلیل روابط ایران و روسیه و تسلط استعمارگونه روسیه بر مقدرات دولت قاجار را

می‌توان از قرارداد گمرکی میان دو کشور استنباط کرد: «مظفرالدین‌شاه برای سفر به اروپا نیاز به پول داشت. روس‌ها یکی از شرایط پرداخت قرضهٔ دوم به ایران را قرارداد گمرکی ایران و روس در سال ۱۳۱۹ق / ۱۹۰۱م عنوان کردند. گمرک ایران به روس واگذار و موجب اعتراض‌ها و نارضایتی‌هایی شد که قشربهایی از مردم ایران را در مبارزه برای انقلاب مشروطه مصمم‌تر ساخت.» **عبدالله مستوفی** در مورد قرارداد گمرکی بین ایران و روس و انگلیس نیز می‌نویسد: «تعرفهٔ جدید جانشین فصل گمرکی عهدنامهٔ ترکمانچای گشت.»

می‌گویند: «همسایهٔ شمالی از سست نهادی شاه و از ناپاکی امین‌السلطان و ناآگاهی توده، فرصت یافته، خواست خود را با دست بلژیکیان و دیگران پیش می‌برده.»

**حاج سیاح** در این باره می‌نویسد: «زمانی یکی از علما به امین‌السلطان گفت: میرزا علی اصغر خان! ایرانیان را خیلی ارزان فروختی. من حساب کرده‌ام، هر فرد ایرانی به دولت خارجه به پانزده قران فروخته شده! امین‌السلطان در جوابش گستاخانه گفته بود: خیلی گران فروخته‌ام؛ ایرانیان نفری دو قران بیشتر نمی‌ارزند! امین‌السلطان ضربهٔ جبران‌ناپذیر بر پیکرهٔ اقتصادی و سیاسی جامعه ایران وارد آورد.» **همو** می‌افزاید: «به این ترتیب در اندک‌زمان، صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد ...»

تمامی کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایرانی دچار دسیسه و کارشکنی روس و انگلیس و در اندک‌مدتی ورشکسته شدند؛ از جمله کارخانهٔ ریسمان‌بافی **محمودخان ناصرالملک**، کارخانه‌های بلورسازی و کارخانهٔ چینی‌سازی **امین‌الضرب** در تهران و کارخانه **حاجی عباسعلی و حاجی رضا** در تبریز، کارخانهٔ ابریشم‌تابی در رشت، کارخانهٔ قند کهریزک تهران و کارخانهٔ ریسمان‌ریسی صنایع‌الدوله همه نابود شدند. قرارداد گمرکی ایران و روسیه یکی از علل انحطاط صنایع نوپای ایران بود.

«قرارداد گمرکی ایران و روس مضار بزرگی را دارا بوده، حتی می‌توان گفت که این قرارداد از عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای به مراتب بدتر بود: اولاً، از لحاظ سیاسی، اختیارات ایران را در امور گمرک خود سلب کرد. ثانیاً، از لحاظ اقتصادی، انعقاد این قرارداد موجب زوال پاره‌پاره صنایع ایران گردید» [صفی‌نیا، ۱۳۰۷].

در واقع، روس‌ها در این زمان به این نتیجه رسیده بودند که «یک همسایه ضعیف و ورشکسته»، به یک کشور ضمیمه‌شده ارجحیت دارد. روسیه از این‌رو به سرزمین‌های ایران علاقه‌مند بود که می‌خواست بازاری برای کالاهای صنعتی‌اش باشد [نورائی، ۱۳۸۸: ۱۲۲]. مطابق عهدنامهٔ ترکمانچای، روسیه حق مالکیت غیرمنقول را در ایران به دست آورد. کنسول‌های روس، در رشت بسیاری از املاک و اراضی را خریداری یا اجاره کرده بودند [قائم، ۱۳۸۶: ۷۴]. روس‌ها که در ایران تجارت می‌کردند و به زمین نیاز داشتند، یا به نام ایرانیانی که مورد اعتمادشان بودند، یا با دادن رشوه به مأموران دولتی که مالکیت غیرمنقول آن‌ها را نادیده می‌گرفتند، زمین می‌خریدند [آنتنر، ۱۳۶۹: ۳۹-۳۸].

رشد شدید تجارت خارجی بریتانیا که توسط نیروی دریایی سلطنتی حفاظت می‌شد، راه را برای تشکیل امپراتوری بریتانیا هموار کرد

شهروندان روس به خرید و فروش زمین با حاکم یا تاجران و مالکان شهر می‌پرداختند [نیکیتین، ۱۳۵۶: ۶۴] و هر امتیازی که دولت ایران به روس‌ها می‌داد، فرصتی بود برای دست‌اندازی بیش‌ازپیش روس‌ها [لینن، ۱۳۷۶: ۱۲۷-۹۳].

امتیاز شیلات شمال از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۶ تا ۱۳۴۴ ق به *استفان لینازف*، ارمنی تبعه روس، داده شد [سازمان اسناد. ش: ۱۹۰۵۶۱۹: ۲۴۰۰]. *خوشتاریا روسی* توانست امتیاز جاده‌های شمال ایران را به دست آورد [همان: ش ۴۴۲۶: ۲۴۰۰]. بانک استقراضی روس (۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ ق) زمین‌های بسیاری را تصرف کرده بود [انورائی، ۱۳۸۸: ۲۴]. گروهی از مردم رشت، در اعتراض به تصرفات نابجای روس‌ها در رشت، عریضه‌ای نوشتند و از ستمکاری روس‌ها و تصرف املاکشان به دست آن‌ها، شکایت کردند [گیلان نامه، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۴۶]. دولت در اواخر دوره قاجار، به دلیل نیاز به پول، شروع به فروش خالصجات کرد و بسیاری از ملاکان بزرگ گیلان، از جمله *سردار منصور*، بیش از نیمی از آن املاک را خریدند و به روس‌ها فروختند یا اجاره دادند [همان، ص ۲۶۰-۲۶۱]. در صورتی که طبق مفاد عهدنامه ترکمانچای (۱۸۲۸ م / ۱۲۴۳ ق)، بیگانگان اجازه خرید اراضی کشاورزی ایران را نداشتند [طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۱۴۴]. میزان مالکیت روس‌ها در همه ایالات شمالی ایران بسیار گسترده شد [انورائی، ۱۳۸۸: ۲۷].

انگلیس هم در برابر این اقدامات روسیه، در ایران بانک شاهنشاهی تأسیس کرد و پس از مدت کوتاهی موفق شد امتیاز چاپ اسکناس را برای خود تحصیل کند [گروته، ۱۳۶۹: ۲۷۷]. *مکنزی* فهرستی از اتباع روسیه ساکن در رشت ارائه می‌دهد که بیشتر آن‌ها دارای مالکیت بودند [مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۱].

روسیه برای اهداف و منافع درازمدت خود به تأسیس مدارس و مؤسسات خیریه و رشوه و تطمیع مأموران عالی‌رتبه پرداخت و کوشید زبان روسی را در ایران رواج دهد [گروته، ۱۳۶۹: ۲۶۶-۲۷۰].

### ۳. انگلیس

از سال ۱۶۶۰ م در انگلستان پس از مرگ *کرامول*، از «انجمن سلطنتی علم و دانش» به شدت حمایت شد. دستاوردهای این انجمن به ایجاد نوآوری در علوم و مهندسی انجامید. رشد شدید تجارت خارجی بریتانیا که توسط نیروی دریایی سلطنتی حفاظت می‌شد، راه را برای تشکیل امپراتوری بریتانیا هموار کرد و در داخل کشور انقلاب صنعتی را پدید آورد. انگلستان در سده نوزدهم به امپراتوری قدرتمندی تبدیل شد.

انگلیس از دوره صفوی به نفوذ در ایران تمایل داشت. *شاهعباس* به کمک کشتی‌های انگلیس، پرتهالی‌ها را از بندرعباس و خلیج فارس بیرون راند. در دوره زندیه نیز تجارت انگلیسی علاقه فراوانی به تجارت در ایران نشان می‌دادند. *کریم‌خان* به تاجر انگلیسی

انگلیس از اوایل  
قرن نوزدهم در  
ایران نفوذ کرد و  
در بستر زمان بر  
دربار فاسد و شاهان  
سست قاجاریه  
مسلط شد

که مبادله اقتصادی داشت، می‌گوید: «ما می‌دانیم میل و برنامه شما چیست. شما قصد دارید، همان خرابکاری را که در کشور مجاور یعنی هندوستان می‌کنید، در کشور ما نیز انجام دهید.»

انگلیس از اوایل قرن نوزدهم در ایران نفوذ کرد و در بستر زمان بر دربار فاسد و شاهان سست قاجاریه مسلط شد. **میرزا ابوالحسن خان شیرازی** (۱۲۶۲ - ۱۱۹۰ ق)، ملقب به «ایلچی» و ایلچی کبیر سفیر معروف ایران در انگلستان است. وی عضو لژ فراماسونری انگلستان شد و تا پایان عمر (۳۵ سال) از کمپانی هند شرقی مقرری دریافت کرد. او که عامل سرسپرده انگلستان در ایران بود، از طرف دولت ایران عهدنامه گلستان را در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ و عهدنامه ترکمان چای را در ۵ شعبان ۱۲۴۳ با روس‌ها منعقد کرد. امتیاز داری در دوران پادشاهی مظفردالدین شاه قاجار توسط صدراعظم ایران، **امین‌السلطان**، به انگلیس واگذار شد.

### ۳-۱. جدایی هرات

هرات مهم‌ترین شهر و مرکز خراسان بود. پافشاری ایران بر تملک هرات دو بار مورد اعتراض و هجوم انگلیس قرار گرفت که در نهایت این کشور موجب جدایی هرات از ایران شد [بردخونی، ۱۳۷۲]. پس از مرگ **دوست‌محمدخان** و ایجاد هرج‌ومرج در افغانستان، انگلیس تصمیم گرفت هرات را برای مدت نامعلومی به طور امانی تحت حاکمیت ایران قرار دهد. ناصرالدین‌شاه به مقامات انگلیس پاسخ رد داد [تیموری، ۱۳۹۰].

### ۳-۲. قرارداد گلداسمیت

انگلیس پس از جداسازی افغانستان از ایران، **فردریک جان گلداسمیت** را مأمور تعیین مرزهای بلوچستان کرد. گلداسمیت نیز در سال ۱۸۷۱ مرزهای ایران و پاکستان را از «خلیج گواتر» تا «کوهک» معین کرد و برای تصویب نهایی به ناصرالدین‌شاه قاجار تسلیم داشت (قرارداد مرزی گلداسمیت). در واقع انگلیس نیت خرابکارانه‌اش را اعمال می‌کرد. در تعیین حدود ایران و افغانستان استخوان لای زخم باقی گذاشت تا در موقع لزوم از آن بهره گیرد. حکمیت گلداسمیت هم نقطه پایان اختلافات دو کشور افغانستان و ایران نبود.



هنری پالمستون وزیر امور خارجه و نخست وزیر  
انگلیس معاصر امیر کبیر

دو دولت استعمارگر با تحمیل قوانین مختلف گمرکی و غیره و اخذ امتیازات گوناگون، راه را برای نفوذ اقتصادی بازرگانان کشورشان گشودند

### ۳-۳. حمایت از مخالفان

انگلیس از سیاست آب گل آلود و حکومت تفرقه‌انداز استفاده می‌کرد و شاهزادگان معترض حکومت را در ایران و یا در انگلستان و کشورهای دیگر، تحت حمایت خود می‌گرفت تا هنگام باج‌خواهی و اعمال نظراتش آنان را به رخ شاه قجر بکشد و به اهداف شومش برسد.

### ۳-۴. گمرک

دو دولت استعمارگر با تحمیل قوانین مختلف گمرکی و غیره و اخذ امتیازات گوناگون، راه را برای نفوذ اقتصادی بازرگانان کشورشان گشودند. در اواخر دوره قاجار، انگلیس به چشم مستعمره به ایران نگاه می‌کرد و دیگر تصمیمات خود را درباره ایران با شاه قاجاریه در میان نمی‌گذاشت، بلکه با تزار روسیه به توافق می‌رسیدند؛ نظیر تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و تأسیس نیروهای پلیس جنوب و نورپرفورس.

انگلیس در رشت، از کارکنان محلی مانند *میرزا ابراهیم رشتی* که منشی اول کنسولگری بود، استفاده کرد [کاظم‌بیگی، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۰۳؛ خیراندیش و رحیمی جابری، ۱۳۹۵].

در مجموع، «مانعی بر سر راه تداوم مداخلات استعماری دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران ایجاد نشد.» [مکی، ۱۳۷۷: ۹۷].

از پیامدهای جنگ جهانی اول در ایران ورود نیروهای انگلیس به جنوب ایران بود. خزانه تهی دولت ایران و نیاز به پول از یک‌سو، و فساد طبقه حاکم از سوی دیگر، انگلیس را توانا و مخیر ساخته بود تا با پرداخت مبلغی به دولت‌مردان تابع خود، نبض حکومت ایران را در اختیار بگیرد. چنان‌که مشیرالدوله آشکارا به پرنس *ارفع* گفته بود: «بعد از رفتن وثوق‌الدوله، ماهی دوازده هزار لیبره به‌طور مساعده برای گرداندن چرخ دولت، انگلیسی‌ها می‌دادند، حالا موقوف شد» [ارفع، ۱۳۷۸: ۴۹۹].

برای درک میزان نفوذ انگلیس در دولت ایران از یاد نبریم که این دولت در دوران *احمدشاه آشکارا* به نخست‌وزیر ایران حقوق می‌پرداخت. ارفع در واقعه امتناع خود از نخست‌وزیری و اصرار بر وزارت مشیرالدوله اظهار می‌دارد: «چون آن وقت نظریه سفارت انگلیس در تعیین رئیس‌الوزرا خیلی مدخلیت داشت، از تمجید او مضایقه نکردم» [همان، ص ۳۵۱].

*هاردینگ* انگلیسی می‌نویسد: «منافع طبیعی ما البته اقتضا می‌کرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران و رژیم سلطنتی آن را حفظ کنیم، زیرا این کشور حائلی بس مهم میان روسیه و هندوستان به‌شمار می‌رفت.» در تلگراف‌های

از پیامدهای جنگ  
جهانی اول در  
ایران ورود نیروهای  
انگلیس به جنوب  
ایران بود

مقامات انگلیسی موارد بسیاری از دخالت قدرت‌های خارجی ثبت شده است. برای مثال، **بارکلی** به **سر ادوارد گری** تلگراف می‌زند: «من و همکار روسی‌ام اصرار نمودیم که جلسه‌ای تشکیل شود و ما در باب ترکیب کابینه از سایر جزئیات توضیحاتی به اعلاحضرت دهیم» [کتاب آبی، بی‌تا، ج ۲: ۵۲۰].

### ۳-۵. پلیس جنوب

«پلیس جنوب»<sup>۱</sup> نیرویی نظامی بود که انگلیس در آخر جنگ جهانی اول در مناطق جنوبی ایران، به‌ویژه در فارس و کرمان، تشکیل داد. هدف از تشکیل آن کنترل جنوب ایران و ایجاد امنیت برای منافع انگلستان در منطقه بود.

### ۳-۶. نورپرفورس

«نورپرفورس»، مخفف نام «قشون شمال ایران»<sup>۲</sup>، قشونی بود که در سال ۱۹۱۸ انگلیس در شمال ایران، به منظور مقابله با انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه و حمایت از جنگ «نزلهای سفید» علیه بلشویک‌های «سرخ»، ایجاد کرد. در خاتمه جنگ، روسیه انقلابی دیگر علاقه‌ای نداشت که همانند سال ۱۹۰۷، همدست انگلیس نفوذش را بر ایران حفظ کند. بنابراین انگلیس خود را در ایران تنها دید و این فرصتی بود تا ایران را به مستعمره خود تبدیل کند. با رفتن روسیه از ایران آن‌ها هم باید می‌رفتند، ولی چنین نشد، بلکه با قرارداد ۱۹۱۹ خواستند ایران را مستعمره خود سازند. به همین خاطر با وثوق‌الدوله قرارداد استعمار ایران را منعقد ساختند. **رکسان فرمانفرمائیان** که خود قاجاری است، می‌گوید: «یکی از دلایل اصلی پایان یافتن کار سلسله قاجاریه این بود که انگلیسی‌ها به حمایت از قاجار پایان دادند و در عوض **رضاخان** را روی کار آوردند که در بریگاد قزاق بود و در آنجا خدمت کرده بود.» **سیدضیاءالدین** می‌گوید: «مرحوم **احمدشاه** می‌خواست مراجعت کند به فرنگ و می‌گفت من در امان نیستم. اگر قشون انگلیسی برود، چگونه می‌توانم در پایتخت خودم که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه موجب نگرفته‌اند، زندگی کنم و اگر متجاسرین به من هجوم کنند، چه کنم؟» [مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۱]. انگلیس از احمدشاه کاملاً ناامید شده بود: «احمدشاه بی‌لیاقتی خود را به اثبات رسانده است و غیبت او از صحنه ضایعه‌ای نخواهد بود» [لورین، ۱۳۶۲].

### ۳-۷. حضور پزشکان انگلیسی در ایران عصر قاجار

1. South Persia Rifles (تفنگ‌داران جنوب ایران)
2. North Persia Force

دوران صدارت  
امیرکبیر  
یک استثناست.  
در این دوره  
سیاست ایران  
راه مشخص  
و ثابتی را پیمود  
و آرمان و مقصد  
معلومی را  
پی گرفت

به عقیدهٔ سر جان مالکم<sup>۱</sup>، برای ورود به میدان وسیع دیپلماسی انگلیس در شرق دو راه فرعی وجود داشت: یکی بازرگانی و دیگری پزشکی [کمپبل، ۱۳۸۴: ۶۰۴]. انگلیسی‌ها با اعزام پزشکان به دولت ایران نفوذ کردند [الگود، ۱۳۶۹: ۵-۵۲۴] و به مراکز مهمی چون دربار شاهان، حرم‌سرا و منازل نخبگان جامعه راه یافتند [رایت، ۱۳۶۴: ۷۱-۲۷۰]. دکتر کورمیک<sup>۲</sup> انگلیسی مدت ۲۲ سال پزشک مخصوص عباس میرزا بود. پس از وی، پزشکی فرانسوی به نام لابا<sup>۳</sup>، حکیم‌باشی مخصوص محمدشاه شد [آیتی، بی تا: ۲]. محمدشاه به او و دستورات پزشکی‌اش آن قدر اعتماد داشت که وی را شیر می‌خواند و لقب‌خان به او اعطا کرد [هاشمیان، ۱۳۷۹: ۸۶-۲۸۵؛ جونز، ۱۳۸۴: ۲۲۵؛ محمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷]. درمان‌های پزشکی و اعطای رایگان دارو به مستمندان به صورت خیریه توسط پزشکان انگلیسی در بوشهر، تهران و تبریز انجام می‌پذیرفت [الگود، ۱۳۶۹: ۷۱-۵۷۰]. ادارهٔ قرنطینه در بندرها بر عهدهٔ پزشکان انگلیسی بود.

دکتر گیلبرت بریگز در سال ۱۲۱۶ ق/ ۱۸۰۰ م وارد ایران شد [روستایی، ۱۳۸۲: ۳۹]. آندرو جوکس در بوشهر باقی ماند و به انجام وظایف عمدتاً سیاسی پرداخت [الگود، ۱۳۶۹: ۴۹۵]. جیمز کمپبل، دکتر جراح و عضو هیئت همراه سرهارفورد جونز، سفیر انگلیس در سال ۱۲۲۳ ق/ ۱۸۰۸ م بود [جونز، ۱۳۸۶: ۱۰۳؛ رایت، ۱۳۶۴: ۸۳]. جان مک نیل، پزشک جراح سفارت انگلیس در تهران شد [ارابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ الگود، ۱۳۶۹: ۴۹۸]. او به تدریج و در آینده باعث جدایی هرات از پیکرهٔ ایران شد [محمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷-۸؛ الگود، ۱۳۶۹: ۵۱۱ و ۵۳۱].

دکتر ریاک چندی بعد از مرگ دکتر کورمیک، به‌جای او تعیین شد [کمپبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۰۹ و ج ۲: ۶۷۴ و ۸۷۶]. نفوذ در دربار شاه و حفظ منافع انگلیس در برابر سایر رقبا چنان اهمیت داشت که پس از بیماری دکتر ریاک و رفتن او به تفلیس برای درمان، مک نیل برای جلوگیری از تلاش‌های دولت روس در معرفی پزشک روسی به دربار، بلافاصله دکتر بل انگلیسی را از تبریز به تهران فراخواند. بل از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۵ م/ ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۱ ق جانشین دکتر ریاک شد [مهدوی، ۲۰۰۵: ۱۷۳].

#### ۴. گوهر اندیشهٔ امیرکبیر در مواجهه با روس و انگلیس .....

سیاست و طراحی روابط بین‌المللی کشورها براساس قدرت آن‌ها تعیین می‌شود و معنا پیدا می‌کند و آن چیزی نیست جز واقعیت‌هایی که بین کشورها وجود دارد. در دوران قاجاریه، پس از عهدنامهٔ ترکمانچای، ایران در سطح بین‌المللی قدرتی نداشت و این واقعیت

1. Sir John Malcolm

2. Cormick

3. Labat



تلخ تاریخی را حتی اگر نپسندیم، نخست باید بشناسیم و سپس به تحلیل و سنجش سیاست خارجی ایران در آن مقطع تاریخی بپردازیم. نکته دیگر اینکه سیاست ماهیت فیزیکی و ثابتی ندارد، بلکه مفهومی انتزاعی و تابع متغیرهای فراوانی است؛ از اوضاع داخلی گرفته تا روابط خارجی با دیگر کشورها. توانایی دولتمردان در برقراری توازن به نفع جامعه خود است.

بنابراین ایران تضعیف شده در روابط با دیگر کشورها، به ویژه روس و انگلیس که بسیار قدرتمند بودند، نقش ممتاز و فعالانه‌ای نداشت، بلکه در موضع انفعالی بود. تنها زمان کوتاهی را که *نایپتون* با انگلیس رقابت داشت و ایران موقعیت راهبردی یافت، باید متمایز کرد. ایران در آن کوتاه زمان، به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش اهمیتی قابل توجه پیدا کرد و تا

حدودی می‌توانست نقش فعالی را بازی کند و منافی را برای کشور تثبیت کند که شاه و درباریان بی‌خبرش از قافله سیاست جهانی از این معادله طرفی نیستند.

دوران صدارت امیر یک استثناست. در این دوره سیاست ایران راه مشخص و ثابتی را پیمود و آرمان و مقصد معلومی را پی گرفت. بدیهی بود در این سیاست، برخورد با روس و انگلیس که رفتار قلدرمآبانه‌ای با دولت ایران داشتند، اجتناب‌ناپذیر بود. برخوردی که گاه امیر پیروز میدان بود و گاهی رقیب. نکته قابل تأمل اینکه در تمامی عصر قجر تنها این دوره است که ایران هویت سیاسی مستقلی پیدا کرد و توانست ابتکار عمل را به دست گیرد و روابط سیاسی خود را از انحصار دولتین بیرون آورد و حوزه مناسباتش را به کشورهای غیرمتخاصم، نظیر آمریکا، پروس و اتریش گسترش دهد.

«در دوره وی، امتیازات کمتری به روس و انگلیس داده شد و برای متعادل کردن قدرت آن‌ها، امیر پای دیگر کشورها را نیز به ایران باز کرد. لذا صف گسترده‌ای از مخالفان داخلی و خارجی جلوی نخستین صدراعظم *ناصرالدین‌شاه* تشکیل شد. در حوزه داخلی مخالفان شامل درباری‌ها، از جمله *مهدعلیا*، مادر شاه، مستمری‌بگیران، شاهزادگان قاجار، تیول‌داران و غیره، و در حوزه خارجی نیز سفارتخانه‌های روسیه و انگلیس بودند» [زیباکلام، ۱۳۸۲: ۱۷۲].

«امیرکبیر هرگز منافع ایرانیان را زیر پا نگذاشت و پیمانی را به زیان ملت نیست. عهدنامه ترکمانچای و گلستان، عهدنامه پاریس، پیمان آخال، قرارداد ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱، امتیاز رویتر، قرارداد دارسی، قرارداد تالبوت و غیره همه قبل یا بعد از امیر به ایران تحمیل شدند و ایران قلمروهای مهمی را از دست داد. در حالی که امیر هرات را از سقوط نجات داد، شرق اروند را تثبیت کرد و خراسان را از خطر سقوط رهانید» [خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۱۴۵].

ذات سیاست انگلیس در آن عصر حفظ شرایط موجود ایران با استقلال نیم‌بندی بود که نه می‌گذاشت مستقل و قدرتمند شود و نه می‌خواست استقلالش از میان برود. زیرا

## می‌توان رگه‌های سیاست خارجی مبتنی بر موازنه منفی و مثبت و سیاست مستقل را در دوران امیرکبیر مشاهده کرد

در آن صورت با روسیه هم‌مرز می‌شد که تمایل و مصلحت سیاستمداران آن کشور نبود. بنابراین با اصلاحات امیر در تحولات نظام در قشون و تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس و صنعتی شدن و ایجاد کارخانه و تقویت اقتصاد دولت ایران، مدام در جنگ و مقابله بود. از دیگر سو، روسیه هم سیاست مشابهی را در قبال ایرانیان دنبال می‌کرد و با مخالفت پنهان و آشکار، هرگز نگذاشت ایرانیان از رنج این شکست ننگین برهند. سیاست بدخواهانه استعماری دولتین برای امیر، روشن و آشکار بود. گواه این سخن، گفته کلنل شیل است: «نظر امیرنظام علیه روسیه است، اما نه اینکه دوستدار انگلستان باشد» [انگلیس ۶۰/۱۴۶، شیل به پالمستون، ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹].

«می‌توان رگه‌های سیاست خارجی مبتنی بر موازنه منفی و مثبت و سیاست مستقل را در دوران امیرکبیر مشاهده کرد» [هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۶۷-۲۶۶]. «گاه سیاست موازنه منفی ایجاب می‌کرد که امیر منافع ملی را بر منافع استعمارگران ترجیح دهد. تأسیس دارالفنون و استفاده از مربیان اتریشی برای آموزش نظامی در این راستا بود. بریتانیا که نمی‌خواست پای دیگر کشورهای اروپایی به ایران باز شود، در این مسیر، کارشکنی کرد و وزیر مختار انگلیس علیه امیر با مادر شاه همدست شد. صدراعظم ناصرالدین‌شاه برای تهیه تجهیزات یک کارخانه ماهوت، اتریش را بر روسیه و عثمانی که دو الگوی اساسی صنعت آن زمان بودند، ترجیح داد. مأموریت‌های امیر در قالب رئیس هیئت نمایندگی ایران در خارج که او را به فکر اصلاحات انداخت، آتشی بر خرمن دول سلطه‌گر در ایران بود» [آدمیت، ۱۳۵۳: ۱۸۱].

«با روی کار آمدن امیرکبیر، مفهوم توازن نیز در سیاست خارجی ایران کاربرد عملی یافت. نمود بارز این سیاست زمانی بود که امیر حاضر به قبول مساعی جمیله پیشنهادی نمایندگان انگلیس و فرانسه در تهران برای رسیدن به نوعی مصالحه میان دولت و شورشیان خراسان نشد» [فرشادگر، ۱۳۸۵: ۵].

بنابراین امیر با درایتی تحسین‌برانگیز ضمن درک موقعیت ایران در جامعه جهانی و روابط بین‌المللی کشورها با انتخاب دیپلماسی تعادل، خردمندانه سیاستی را برگزید که عملی و موافق منافع ملت ایران باشد. با قدرت گفت‌وگو می‌کرد، و قدرتمند و استوار بود و آنجا که زور دولتش نمی‌چربید، کنار نمی‌کشید و هرگز قدمی مخالف منافع ملت ایران بر نمی‌داشت. **فرانت** همین معنا را در نامه‌ای به **پالمستون** در ۳۱ ژانویه ۱۸۴۹ نوشت: «امیرنظام نه می‌خواهد به روس‌ها اجازه دخل و تصرف در امور ایران بدهد و نه اینکه رقابت و حسادت آنان را تحریک نماید.»

روشن‌بینی درخشان امیر را در توجیه سیاست خود که به سفیر انگلستان می‌گوید، درمی‌یابیم: «در ملت ایران، نشانه‌ای از وطن‌پرستی یا ملیت به جای نمانده. قدرت دین هم که تا امروز جای ملیت را گرفته بود، رو به سستی نهاده. قدرت دولت هم بسیار محدود است و همه طبقات مردم نیز خواهان تحولی هستند. در عین حال ایرانیان اشتیاق عجیبی پیدا

جوهر اندیشه  
اقتصادی امیر این  
بود که صنعت  
داخلی ترقی  
پذیرد، صادرات  
ایران افزایش گیرد،  
بازار کالای فرنگی  
محدود شود

کرده‌اند که خود را به دولت‌های اجنبی نزدیک گردانند ... با اختلاف عظیمی که میان قدرت ایران و انگلستان است، چطور می‌توانم تن به تقاضایی دهم که بر قدرت انگلستان بیفزاید و از قدرت ایران بکاهد؟» [شیل به پالمستون، ۲۴ سپتامبر ۱۸۵۰].

«امیرکبیر در راستای حفظ نفوذ ایران در قلمروهایی از جمله خوارزم که دول دیگر قصد تصرف آن را داشتند، تلاش‌هایی کرد. او توسعه روابط سیاسی را در اولویت قرار داد تا از طریق دوستی، امرای خوارزم را که همواره مایل به تبعیت از دولت ایران بودند و تا زمان فتحعلی‌شاه هم از ایران تبعیت می‌کردند، مطیع و فرمانبردار دولت مرکزی کند. به همین منظور، **رضاقلی خان هدایت** را برای ملاقات و مذاکره با **محمدامین خان**، حاکم «خیوه» فرستاد، اما با قتل ناپهنگام امیرکبیر، این مأموریت نتیجه‌ای به همراه نداشت و بعد از او هم دیگر کسی توسعه دیپلماتیک را پیگیری نکرد» [پاشینو، ۱۳۷۲: ۱۶].

پیش از نفوذ به دربار ایران، انگلیس ملاحظاتی را رعایت می‌کرد، اما پس از ورود به فضای سیاسی کشور و آلودن مقامات به رشوه‌خواری، دیگر روس و انگلیس پشتیبانی روی دولت ایران حساب نمی‌کردند و هر چه می‌خواستند می‌کردند. بعد از ناپلئون رقابت روس و انگلیس در ایران کماکان ادامه یافت. هر یک تا می‌توانست رقیب را کنار می‌زد و فعالیت خود را در ایران می‌گسترده، اما این رقابت نرم بود و هیچ‌گاه به شمشیر نرسید. در مواقعی هم که دولتی (مانند امیرکبیر و قائم‌مقام) در ایران روی کار می‌آمد تا سیاست مستقل و وجهه ملی را اعمال کند، به هم می‌ساختند و بنیاد آن را برمی‌انداختند. اگر هم دولت سومی از اروپا برای عرض‌انداز در ایران پای به میان می‌گذاشت، در قطع ارتباطش با ایران می‌کوشیدند و در این قصد مکمل یکدیگر بودند.

اگر ذات اندیشه دو استعمارگر را دریابیم، خواهیم فهمید چرا همواره روس و انگلیس با امیر که ترقی نظام جدید، ایجاد بحریه، تأسیس کارخانه‌های صنعتی، استخدام استادان فنی، و سیاست و اقتصاد ملی را می‌خواست، مخالفت می‌ورزیدند. زیرا گوهر فکر و اندیشه مستقل امیر را پیش از همه دو دولت روس و انگلیس شناختند و در براندازی وی به هم ساختند. واتسون انگلیسی بیش و پیش از هر ایرانی، امیر را شناخت و او را ارج نهاد: «در میان همه رجال، میرزا تقی‌خان امیرنظام بی‌همتاست. **دیو جانوس** روز روشن با چراغ در پی او می‌گشت. به حقیقت سزاوار است که به‌عنوان اشرف مخلوقات به شمار آید. بزرگوار مردی بود» [واتسون، ۳۶۴].

«جوهر اندیشه اقتصادی امیر این بود که صنعت داخلی ترقی پذیرد، صادرات ایران افزایش گیرد، بازار کالای فرنگی محدود شود ... بلکه شکست سیاسی و نظام سرمایه‌داری انگلیس و روس آن را بر ما تحمیل کرده بود، پایه آن را عهدنامه ترکمانچای نهاد و مقرر داشت.» [آدمیت، ۴۰۲]. وقتی امیر دست به اصلاحات زد، وزیر امور خارجه انگلیس، **لرد پالمستون**، به سفیر این کشور در تهران طی نامه‌ای نوشت: «انگلیس به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد، ایران در خلیج فارس صاحب نیروی دریایی شود.» شیل وقتی داشت

## در دورهٔ صدارت امیر کبیر بیگانگان به راحتی جرئت دخالت و دست‌اندازی در منافع داخلی ایران را نیافتند

به مأموریت خود به ایران بازمی‌گشت، پالمستون بدو نوشت: «در مذاکره با نسلرود، صدراعظم روسیه، کمال صراحت را محفوظ دارید ... انگلستان خواهان آرامش ایران و سعادت آن است. غرض از آرامش این است که شورش‌های داخلی بر پا نشود و مقصود از سعادت این است که ایران به خیال تحصیل قدرت نظامی و جنگ‌های خارجی نیفتد. روس و انگلستان نفع واحدی در ایران دارند» [انگلیس ۶۰/۱۴۶، پالمستون به شیل، ۶ اوت ۱۸۴۹].

بدخواهی دو دولت بر کسی پوشیده نیست. نخستین طرح و نقشهٔ راه‌آهن ایران که تاکنون دانسته نشده، در سال ۱۲۶۶ توسط *استفن سون*، مهندس انگلیسی، ریخته شد. او خواست اروپا را به هند متصل کند و راه‌آهن را از ایران بگذرانند، اما آن‌ها مانع از اجرای این طرح شدند. راه‌آهن ایران را به سرحد هند می‌رساند و ایران بسیار قدرتمند می‌شد که همه مغایر با منافع انگلیس بود و خطر داشت. شیل نوشت از ایران توقعی نمی‌شود داشت. دولت فقیر است و مردم هم می‌گویند: دم غنیمت است، باید فکر امروز بود [انگلیس ۶۰/۱۵۳، شیل به استفن سون، ۲۶ ژوئیهٔ ۱۸۵۰].

شیل گزارش می‌دهد: «ویرانی، ناتوانی، فقر و وحشیگری خصوصیت‌های همهٔ کشورهای است که در مغرب هندوستان واقع‌اند و همین خصوصیت عامل تحکیم قدرت انگلستان است. هیچ تعهد اخلاقی ندارد، در برانداختن آن ویرانی و ناتوانی، فقر...» [انگلیس ۶۰/۱۵۳، شیل به پالمستون، ۴ اوت ۱۸۵۰].

امیر به موازات اصلاحات همه‌جانبه، یکی از اقداماتش به‌کار گرفتن خفیه‌نویس برای اطلاع از کارهای سفرای خارجی بود. خفیه‌نویسان بین پایتخت و ولایات رفت و آمد می‌کردند و یا در شهرها مقیم بودند و همهٔ رخدادها را برای او می‌نوشتند. امیر از این جاسوسان برای اطلاع از کارها، تحریکات و تباہکاری‌های سفرای خارجی استفاده می‌کرد. او موفق شد، هر یک از رجال و سرجنابان ایران را که به‌طور محرمانه با سفیران انگلیس، روس و گاهی عثمانی، فرانسه و اتریش سر و سری داشتند، شناسایی و از خسارت آنان به دولت ایران ممانعت کند.

در دورهٔ صدارت او بیگانگان به راحتی جرأت دخالت و دست‌اندازی در منافع داخلی ایران نیافتند. مبارزه با اقدامات جاسوسی دولت‌های بیگانه برای امیر دارای اهمیت بود. از جمله می‌توان به اخراج ژنرال ژان پل فریه از ایران اشاره کرد که برای انگلستان جاسوسی می‌کرد و پس از خروج، در عثمانی مقالاتی علیه شخصیت امیرکبیر به چاپ رساند. فریه فرانسوی از طرفداران بریتانیا بود که در ایران علیه روسیه کار می‌کرد و معتقد بود یکی از اقدامات در دورهٔ صدارت امیر، این بود که بدهی کشورهای خارجی پرداخته شد [آیتی، ۱۳۸۱: ۳].

### ۴-۱. درس آموخته‌های امیر از مأموریت‌های سیاسی .....

#### ۱-۴. مأموریت به روسیه

میرزاتقی خان امیرکبیر در دستگاه دولتی جزو نزدیکان و منشیان قائم مقام بود. وی که در سفر ۱۰ ماهه روسیه ۲۲ سال داشت، از این سفر تجربیات ارزشمندی به دست آورد. پس از قتل گریبایدف، عباس میرزا یکی از پسران خود را به نام خسرو میرزا، به این امر مأمور کرد. در شوال ۱۲۴۴ق، خسرو میرزا به همراه محمدخان زنگنه، «میرنظام آذربایجان»، و چند تن دیگر عازم دربار تزاری شدند. در میان این عده، میرزاتقی خان فراهانی نیز حضور داشت. هیئت ایرانی، از جمله محمدتقی خان، در طول اقامت دو ماهه در «پترزبورگ» و همچنین در مسیر رفت و بازگشت، از جمله در شهر «تفلیس»، از مؤسسه‌های علمی و صنعتی روس‌ها دیدن کردند.

محمدتقی خان جوان بارها به کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی، توپ‌ریزی، باروت‌سازی، کاغذسازی، فلزتراشی و ... رفت و از دارالفنون و رصدخانه بزرگ مسکو نیز دیدن کرد. کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و مریض‌خانه‌های روسیه نیز از نگاه تیزبین او دور نماندند. بی‌تردید این سفر تأثیر فراوانی بر افکار و اندیشه‌های وی باقی گذاشت. مشاهده پیشرفت‌های به عمل آمده در روسیه، به امیر آموخت که قدرتمندی دولت‌ها نه در القاب و عناوین طولانی شاهان و درباریان، بلکه با نظم و سازمان بخشیدن به امورات کشور و لشکر و پیشرفت صنایع مختلف است که می‌توان به آن دست یافت [خان‌ملک ساسانی، ۱۳۲۸: ۴۲-۳۵].

## ۲-۱-۴. مسافرت ابروان

دومین سفر امیرکبیر به خارج از کشور نیز در دوران جوانی او روی داد. ۹ سال پس از سفر نخست به روسیه، امیرکبیر به همراه ناصرالدین میرزا ولیعهد، به منظور ملاقات مجدد با تزار روس روانه ابروان شد. امیر اینک «وزیر نظام آذربایجان» محسوب می‌شد. هرچند مأموریت ابروان ارزش سیاسی چندانی نداشت، اما تجربه مفیدی برای امیرکبیر به شمار می‌آمد. میرزا محمدتقی خان توانست با نشان دادن لیاقت، کاردانی، شجاعت و ادب خود، نظر ناصرالدین میرزا (ولیعهد) را به خود جلب کند؛ تا جایی که از این پس همواره ناصرالدین میرزا او را در کنار خود حفظ کرد و عاقبت زمانی که شاه ایران شد، وی را به مقام صدارت دولت ایران برگزید.

در این سفر، اول آنکه در معرفی وی به تزار



شاهزاده خسرو میرزا هفتمین پسر عباس میرزا که پس از قتل گریبایدف به روسیه رفت

## پیمان ارزروم به انعقاد طرح صلح کلی بین ایران و عثمانی منجر شد

روسیه، امیرنظام به لیاقت و کاردانی میرزا محمدتقی خان اعتراف می‌کند و دلیل ترقی وی از مقام مستوفی به وزارت نظام را همین خدمات و لیاقت امیرکبیر برمی‌شمارد. نکتهٔ دوم اینکه امیرکبیر در پاسخ به احوال‌پرسی امپراتور روسیه به زبان روسی سخن می‌گوید. این امر بر هوش و ذکاوت امیر در آموزش و یادگیری زبان روسی، با وجود تمام مسئولیت‌هایش دلالت دارد. از همه مهم‌تر اینکه امیر هنگامی که وزارت نظام آذربایجان را به دست آورده بود، به پشتوانهٔ سفرهای خود به تفلیس، مسکو، پترزبورگ و ایروان، به مهم‌ترین سفر خارجی خود به «ارزروم» مبادرت کرد؛ با این تفاوت که این سفر وی بسیار طولانی‌تر، مهم‌تر و حساس‌تر از مأموریت‌های پیشین بود [کاوه جبلی، ۱۳۷۱: ۸۹-۸۴].

### ۳-۱-۴. مأموریت ارزروم

پیمان ارزروم به انعقاد طرح صلح کلی بین ایران و عثمانی منجر شد. حاجی میرزا آقاسی، در سال ۱۲۵۹ق، محمدتقی خان را به مأموریت ارزروم روانه کرد تا از یک طرف از نفوذ او در دربار و ناحیهٔ آذربایجان بکاهد و از سوی دیگر، از آنجا که این مأموریت را بس بزرگ و خطیر می‌پنداشت، می‌خواست امیرکبیر را با شکست و خفت به کشور بازگرداند. مذاکرات ارزروم نزدیک به چهار سال طول کشید و نهایتاً معاهدهٔ ارزروم در سال ۱۲۶۳ق بین طرفین منعقد شد. امیرکبیر در این مأموریت برای نخستین بار به‌طور جدی در یک کنفرانس چندجانبه و در مذاکرات دیپلماتیک حضور یافت و مدتی طولانی بحث و گفت‌وگوی سیاسی، تاریخی و حقوقی را پیگیری کرد [همان، ص ۱۳۶-۱۲۹].

دوست و دشمن در این دوره آنچه دربارهٔ صدر هیئت ایرانی، امیرکبیر گفته‌اند، همه نیکی و تحسین و تمجید است. رابرت کرزن که خود جزو نمایندگان هیئت انگلیس حاضر در مذاکرات بود، دربارهٔ او چنین گفته است: «میرزا تقی از تمام نمایندگان عثمانی، روسیه و انگلیس که در ارزروم جمع شده بودند، قابل ملاحظه‌تر و مشخص‌تر بود و با هیچ‌یک از آنان قابل مقایسه نبود.»

ظَلِّ السَّلْطَان نیز در کتاب «تاریخ و سفرنامهٔ مسعودی» می‌گوید: «از روی انصاف می‌گوییم و خدا را به شهادت می‌طلبم که در مقام امیرکبیر غلو نکردم. از خواجه نظام‌الملک، مرحوم وزیر معروف و مشهور سلاجقه، و صاحب‌بن عبّاد، وزیر مشهور و معروف دیالمه و پرنس بیسمارک و لرد پالمستون و ریشو، وزیر مشهور لویی سیزدهم فرانسه و پرنس کارچکوف روسی، به حق حق، به مراتب با عرضه‌تر و بهتر بود.»

### ۴-۲. اقدامات امیر

#### ۴-۲-۱. مواجهه با روس

روسیه در دوران آقا محمدخان، با مجوز ساخت تجارتخانه وارد استرآباد شد، ولی از قول خود تعدی کرد و قلعه نظامی (۱۷۸۱) ساخت که وقتی آقا محمدخان شنید، به محل رفت و افسران روس را دستگیر، قلعه را خراب و قشون گستاخ روس را اخراج کرد. این عطش در روس‌ها ماند تا پس از عهدنامه ترکمانچای، به موجب فصل پنجم در سال ۱۲۶۲ ق در «بندرگز» انباری برای کالا ساختند. افزون بر آن، محمدشاه در سال ۱۲۶۴ به آن‌ها اجازه داد، بیمارخانه‌هایی در استرآباد بسازند. محمدشاه درگذشت و ماجرای ساخت بیمارخانه به عهد صدارت امیر رسید. امیر زیر بار این تعهد نرفت و با کشمکش فراوان عاقبت ماده مندرج در عهدنامه را تعدیل کرد. در سال ۱۲۶۵، دالگورکی، سفیر روس، ایران را تهدید کرد که در صورت نپذیرفتن موضوع، دسته‌ای سالدات (سرباز) به ایران خواهد آمد و مراقبت از اجرای آن ماده را به عهده می‌گیرد که امیر عکس‌العمل شدیدی نشان داد و گفت این امر نقض صریح عهدنامه است. انبار بازرگانی هم در سال ۱۲۶۷ آتش گرفت و سوخت. روس‌ها هر چه کردند انبار تازه‌ای بسازد، امیر ماده مزبور را تعدیل و تنها موافقت کرد انبار کالا و دو اتاق ساخته و به روسیه اجازه داده شود. وی در این چالش به تزار روسیه نیز نامه نوشت و وی را به قبول این نظر ترغیب کرد. عاقبت سفیر روس به آن رضایت داد و در حقیقت امیر با سرسختی اجازه نداد روس‌ها به آنچه در دوران محمدشاه از او مجوز گرفته بودند، دست یابند.

مسئله دیگر امیر با روس‌ها «آشوراده» است. حالت سیاسی ایران در مقابل روس و انگلیس دشواری‌های فراوانی داشت، اما شاهکار سیاست امیر مقابله با زورگویی‌های دو دولت استعماری بود؛ البته تا آنجا که می‌توانست. با گذشت سال‌ها از عهدنامه ترکمانچای، از عهده ایران و امیر بر نمی‌آمد که قرارداد با روس و انگلیس را لغو کنند. با وجود این، امیر سیاست خود را زیرکانه پیش برد و جلوی واردات خارجی (ورود کالای انگلیسی و روسی) را خیلی گرفت [همان، ص ۴۰۳]. با وجود اینکه به شاه می‌نویسد: «کاغذهای ایلچی‌ها سر تا پا تعرض به این غلام بود»، در برابر روس و انگلیس می‌ایستد، چون: «مدنیت نبود ایران بازار مکاره بین‌المللی گردد، صنعت کوچک آن نابود گردد.» و از حقوق مردم دفاع می‌کند.

#### ۴-۲-۲. مواجهه با انگلیس

در گفت‌وگوها بر سر برده‌فروشی، سفیر انگلیس به پالمستون نوشت: «نقشه امیرنظام این است که همان‌طوری که ولایات شمالی ایران را تحت قدرت مرکزی درآورده، فرمان دولت را در صفحات جنوبی جاری سازد [انگلیس ۶۰/۱۵۲، شیل به پالمستون، ۱۷ ژوئن ۱۸۵۰]. محمدشاه تحت‌الحمایگی ارامنه تبریز را به انگلیس داده بود، ولی امیر با تحمل سختی بسیار کوشید و آن را لغو کرد. سیاست امیر این بود: «رعیت

امیر کبیر با  
قوانینی که به  
قصد نیکبختی  
مردم وضع کرده  
بود، با شاهزادگان  
و درباریان فاسد  
مبارزه می کرد

هر مملکتی را سلطنت و دولت خودش باید پرستاری نماید» [همان، ص ۵۴۰]. افزایش  
بیرق رسمی ایران، بر فراز عمارت نمایندگی‌ها از کارهای امیر است. روس و عثمانی  
به آسانی رضایت نمی دادند که با کشمکش‌هایی، عاقبت پذیرفتند [همان، ص ۵۴۹].  
هنوز دو دولت امیر را نشناخته بودند که کاردار انگلیس نوشت: «سفیر روس میانه  
خوبی با امیر ندارد ... پیش از این روس‌ها عادت کرده بودند که هر حکمی بدهند،  
انجام پذیرد. مخالفت امیر با این رویه و تسلیم نشدن او موجب این توهم گردیده که  
دالگورکی بگوید نسبت به دولت او بی‌عدالتی می‌شود» [انگلیس ۶۰/۱۴۵، فرانت به  
پالمستون، ۲۴ ژوئیه ۱۸۴۹]. «اگر دولت ایران تقاضاهای ما را که مورد علاقه قلبی  
ملت انگلیس است، نپذیرد، علاقه دولت در اینکه به گاه نیازمندی به یاری ایران  
بباید، بیهوده و بی‌حاصل خواهد بود» [انگلیس ۶۰/۱۵۷، پالمستون به شیل، ۱۲  
فوریه ۱۸۵۱]. امیر همواره در اندیشه حمایت از رعیت و دفاع از دولت بود. وی به  
ناصرالدین شاه می‌نویسد: «به یاری خدا، قراری که ضرر به دیوان و رعیت نداشته  
باشد، داده و از همه گذشته و به حضور همایون عرض می‌شود.»

گو اینکه ابتدا محال به نظر می‌رسید، عاقبت امیر دست اتباع روس را از شیلات  
کوتاه کرد [اسنادخانوادگی اسماعیل‌خان میزان آقاسی، نسخه خطی] و شیلات  
تحت اداره دولت درآمد. «رقم صادرات ایران در ۱۲۶۷ بیش از یک میلیون لیره  
انگلیسی ذکر شده است. صادرات ایران ابریشم، خشکبار، اسب، پارچه پشمین و  
گوسفند و کمی تریاک، و واردات پارچه، اسلحه، ظرف چینی، کاغذ، ساعت، کارد و  
چنگال، و شیشه است» [همان، ص ۴۱۳]. در زمان امیر تولید ابریشم و جنس آن  
بسیار ترقی کرد. محمدشاه اجازه داده بود در بندر گز روس‌ها انبار بازرگانی داشته  
باشند. در زمان امیر آن انبار آتش گرفت. روس‌ها دوباره خواستند آن را بسازند،  
امیر به انحای مختلف از این امر سر باز زد و بالاخره نساخت که مایه دلگیری سفیر  
روس شد [همان، ص ۴۷۴]. البته بعد از امیر ساخته شد.

#### ۳-۴. پایان کار امیر

امیر با قوانینی که به قصد نیکبختی مردم وضع کرده بود، با شاهزادگان و درباریان فاسد  
مبارزه می‌کرد. بنابراین به یقین دشمنان شماره یک او همین قشر بودند که همه را مهدعلیا  
رهبری و هدایت می‌کرد. هر چند «این تصور خطاست که امیر از روز اول با مهدعلیا درافتاد یا  
با او سر ناسازگاری داشت، اما جان کلام این است که منطق سیاست امیر با نفع افراد آن قوم  
و قبیله تضاد عینی داشت. این مهد علیا پیش بود، آن عمه عجوزه، و این هم خان‌خانان. کار  
امیر با آن دار و دسته روزی به پیکار می‌کشید یا پیکار آنان آشکار می‌شد» [مقالات آدمیت،  
۱۳۵۲]. ولی اشتباه عظیمی است اگر تصور کنیم، این قوم یا جوج و مأجوج باعث نابودی  
امیر شدند. وقتی به منطق سیاست او بیندیشیم و سخنان پنهان و آشکار دولتمردان روس  
و انگلیس را مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که توازن این دو برابند محال است. بنابراین

امیر در صدارت  
بسیار کوتاه خود  
محصول تجربه‌ها  
و لیاقت‌های  
زندگانی‌اش را به  
منصه ظهور رساند  
و شالوده بنای ایران  
نوبن را پی افکند.

قتل امیر، محصول سیاست تباه‌کننده این دو دولت بوده است. گو اینکه نقشه تباهی را دشمنان ایرانی عملی کردند. چنان که استعمار مرکب تحمل صدارت قائم‌مقام را هم نکردند.

## ۵. نتیجه

امیر نخستین گام کسب دانش و معرفت را در صباوت (کودکی) در مکتب میرزا عیسی قائم‌مقام آموخت و سپس طی سفرهای دیپلماتیک خود از جوانی به آموختن روابط سیاسی کشورها پرداخت و با هوش و ذکاوت ستودنی‌اش به درک و تحلیل مسائل مربوطه نظر افکند و در دوران تصدی مشاغل محوله، فولاد آبدیده شد. وی در صدارت بسیار کوتاه خود محصول تجربه‌ها و لیاقت‌های زندگانی‌اش را به منصه ظهور رساند و شالوده بنای ایران نوین را پی افکند. در تاریخ بشر وجود چنین مردانی غنیمت است. اگر جامعه به قدر کفایت رشد یافته نباشد، پایداری این مردان ممکن نیست.

در حکومت‌های شاهی، از شاهان تا درباریان، کشور ایران نظیر او در خود ندیده است. امیرکبیر بعد از قرن‌ها، ذلت را از پیشانی ایران زدود و عزت را جای آن نشاند. تنها در دوره صدارت اوست که قرارداد فروش و تجزیه ایران را نمی‌بینیم. عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان، پاریس، آخال، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱، رویترا، داریسی، تالبوت و غیره سراسر قبل یا بعد از امیر به ایران تحمیل شدند و هر بار بخشی از مام وطن جدا شد. «این در حالی بود که امیرکبیر هرات را از سقوط نجات داد، شرق اروند را تثبیت کرد و خراسان را از خطر سقوط رهانید» [خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۱۴۵]. امیر راه مقابله با استعمار را خوب می‌شناخت. دو دولت با رواج رشوه و فساد، فرهنگ جامعه ایرانی را فاسد و متلاشی کردند. به همین جهت آنان سیاستمدارانی که چنین سیاستی را بر نمی‌تافتند و ملعبه دستانشان نمی‌شدند، مانند امیرکبیر و قائم‌مقام فراهانی، از پیش روی برمی‌داشتند. آن‌ها در آغازین سال‌های تشکیل قاجاریه به درون حکومت رخنه کردند، بر دولت حاکم شدند و چنان عرصه را بر ایرانی تنگ کردند که حتی امید رهایی هم در اذهان باقی نماند.

روسیه با نفوذ سیاسی و تحمیل قوانین گمرکی و غیره و اخذ امتیازات گوناگون راه را برای نفوذ اقتصادی بازرگانان کشورش گشود و با تشکیل بریگاد قزاق و بانک استقراضی، پس از سیطره نظامی و سیاسی، سیطره اقتصادی نیز یافت و ایران را شبه‌مستعمره خود تبدیل کرد. در انتهای عمر قاجاریه، روسیه حمایت خود را از شاهان این سلسله برداشت. منتقدان این سیاست (از جمله لیاخوف) در سال ۱۹۰۹ به‌تندی گفتند که روسیه به قاجارها خیانت کرد. با انقلاب ۱۹۱۷ و سقوط رومانف‌های تزاری، روس پای از ایران بیرون کشید. انگلیس هم با چرخش در سیاست خود متوجه دولت مرکزی قوی شد. با قطع حمایت روس و انگلیس از قاجاریه (مؤثرترین عامل)، این سلسله هم فروپاشید. تیره‌بختی ایران در این دوره «از سست نهادی شاه، ناپاکی امین‌السلطان و ناآگاهی توده» بود.

## منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۳). امیرکبیر و ایران. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ پنجم.
۲. آبتی، عطا (۱۳۸۱). «امیرکبیر از دیدگاه ژنرال فریه». نشریه تاریخ معاصر ایران. ش ۲۱ و ۲۲.
۳. اسمیت، آدام (۱۳۵۷). ثروت و ملل. ترجمه سیروس ابراهیمزاده. انتشارات پیام. تهران. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۵). میرزا تقی‌خان امیرکبیر. به کوشش ایرج افشار. انتشارات توس. تهران. چاپ سوم.
۴. اشرافی، مرتضی (بی‌تا). انگلستان و ملی شدن صنعت نفت ایران. سایت پژوهشگاه باقرالعلوم.
۵. بامداد، مهدی (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران (ج ۲). انتشارات زوار. تهران.
۶. سید قاسم یاخالی حسین‌خان بردخونی/ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر / ۱۳۷۳.
۷. یاحسینی، سیدقاسم (۱۳۷۳). حسین خالو بردخونی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر. چاپ اول.
۸. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۷). تمامیت ارضی ایران در دوران پهلوی (بحرین). مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. تهران.
۹. بیگدلی، علی (۱۳۸۷). «ایران و روسیه در عصر صفوی». نشریه زمانه. شماره ۷۲.
۱۰. پاشینو، پیترا یوانوویچ (۱۳۷۲). سفرنامه ترکستان و ماوراءالنهر. ترجمه مادروس داوودخانف. به کوشش جمشید کیانفر. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
۱۱. پرنیانی، میلاد (۱۳۹۳). «تفسیر اصلاحات ناکام با جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در ایران با تأکید بر امیرکبیر». نشریه خردنامه. شماره ۱۲. بهار و تابستان.
۱۲. تاریخ ایران و جهان (کتاب درسی)، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۸۲.
۱۳. تیموری، ابراهیم (۱۳۹۰). «ناصرالدین‌شاه و استخاره و یادی از شادروان ایرج افشار». نشریه یخارا. شماره پیاپی ۸۱. تیرماه.
۱۴. خان‌ملک ساسانی، احمد (۱۳۵۲). دست پنهان سیاست انگلیس در ایران. انتشارات هدایت. تهران.
۱۵. خان‌ملک ساسانی، احمد (۱۳۵۲). سیاست‌گران دوره قاجاریه (ج ۲). انتشارات هدایت. تهران.
۱۶. خلیلی، محسن (۱۳۸۰). «تصمیم‌گیری در روابط خارجی: فهم چرایی تمایز با نگاهی مقایسه‌ای به روزگار امیرکبیر و سپهسالار». نشریه تاریخ معاصر ایران. شماره ۱۷.
۱۷. خوش‌نیت، حسین و. نواب صفوی، سیدمجتبی (۱۳۶۰). اندیشه‌ها و مبارزات و شهادت او. انتشارات منشور برادری. تهران.
۱۸. خیراندیش، عبدالرسول و رحیمی جباری، اعظم (۱۳۹۵). «اهداف و کارکردهای کنسولگری روسیه در رشت، نیمه دوم عصر قاجاریه». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال چهارم، شماره ۲.
۱۹. دهقان‌نژاد، مرتضی و جلالیان، زینب (۱۳۸۷). «انگلیس و معاهده استعماری پاریس». فصلنامه تاریخ و روابط خارجی. شماره ۳۷.
۲۰. راین، اسماعیل (۱۳۷۲). حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. انتشارات علمی. تهران. چاپ نهم.
۲۱. لورنز، جان (۱۳۸۵). «امیرکبیر نوپرداز ایران در سده نوزدهم، نگرشی بر اصلاحات میرزا تقی‌خان فراهانی». ترجمه ناصر فرشادگر. ماهنامه اقتصادی سیاسی. شماره ۱۱۱ و ۱۱۲.
۲۲. زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی نوسازی سیاسی و اصلاحات در ایران عصر قاجار. نشر روزنه. تهران. چاپ پنجم.
۲۳. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷). «هبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران». مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. سال سیزدهم، شماره ۶۳۱.
۲۴. شجاعی، جواد (۱۳۹۳). «بلوچستان بزرگ و نقش انگلستان در تجزیه آن». راه‌نما: نشریه مطالعات بین‌المللی تروریسم تاریخ. سال چهارم، شماره ۱۱.
۲۵. صفی‌نیا، رضا (۱۳۰۷). استقلال گمرکی ایران. چاپخانه فردوسی. تهران.
۲۶. فائق، ابراهیم (۱۳۷۳). آشنایی با قائم‌مقام فراهانی، بزرگمرد تاریخ ایران. انتشارات زر قلم. تبریز. چاپ اول.
۲۷. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین. انتشارات رسا. تهران.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). ایران جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر. ترجمه عبدالله کوثری. نشر نی. تهران. چاپ سیزدهم.
۲۹. کاوه جلی، علیرضا (۱۳۷۱). سیاست خارجی امیرکبیر. نشر جویا. تهران.
۳۰. گاردان، کنت آلفرد دو (۱۳۶۲). مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. انتشارات نگاه.
۳۱. لاکهارت، لارنس (۱۳۴۳). انقراض سلسله صفویه و ایام سلطه افغان‌ها بر ایران (بخش روابط ایران و روسیه). ترجمه مصطفی قلی اعتماد. انتشارات مروارید. تهران.
۳۲. مجد، محمدعلی (۱۳۹۶). حطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران (۱۲۹۸-۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م). ترجمه محمد کریمی. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. تهران.
۳۳. سیاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). «قش میرزا معصوم‌خان انصاری در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. شماره ۲۷-۲۶.
۳۴. ورجاوند، پرویز و نجم‌آباد، ن (۱۳۷۸). «قش امیرالی‌بسم انگلیس در جدا شدن سرزمین‌های قفقاز از ایران». انتشارات قطره. تهران.
۳۵. مهدوی، هوشنگ (۱۳۸۶). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۳۶. مهمید، محمد (۱۳۶۱). تاریخ دیپلماسی ایران. انتشارات میترا. تهران.
۳۷. نفیسی، سعید (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران (جلد ۲). انتشارات بنیاد. چاپ ششم.

38. Hoas, David J. ; Madigan, Lauren J. (1999), "A citation analysis of economists in principles of economics textbooks", The Social Science Journal 36. 525-532.

39. L. Davis, William; Figgins, Bob; Hedengren, David; B. Klein, Daniel (May 2011). "Economics Professors' Favorite Economic Thinkers, Journals, and Blogs (along with Party and Policy Views)" (PDF). Econ. 133.